

ز میر تذکره یادی اگر کنیم رواست
که افتخار سخن آوران دوران بود
صائم کاشانی

زندگینامه تقی الدین کاشانی

میر تقی الدین محمد، فرزند سید شرف الدین علی حسینی کاشانی، از سخن شناسان پویای عهد صفوی به روزگار سلطنت شاه تهماسب و شاه عباس اول بوده است. او در زمان خود به «میر تقی» و «میر تذکره» شهرت داشت و در شعر «ذکری» تخلص می کرد، اشعارش چندان مورد توجه نبوده است، اما مهارت ویژه او در گزینش و انتخاب اشعار شاعران در تذکره ارزشمندش جلوه گر است. میر تقی قریب سال ۹۵۶ ق^۱ در کاشان متولد شد و همانجا به علم اندوزی و

۱. اشپرنگر (۱۹۷۹: ۱۳/۱) و بلاند (استوری ۱۹۵۳: ۸۰۳/۴)، سال تولد او را ۹۴۶ ق دانسته اند. دیگر نویسندگان به تقلید از آنها این سال را به عنوان سال تولد میر تذکره درج کرده اند، اما استوری (همانجا) این تاریخ را رد می کند و چنین استدلال می کند: «اگر گفته بلاند را مبنی بر اینکه تقی الدین به هنگام نگارش ذیل خاتمه خلاصه اشعار، تازه به پنجاه سالگی رسیده باشد، درست بدانیم و چنانچه اتمام نگارش آن را سال ۹۹۳ ق در نظر بگیریم، بر اساس گاهنگاری بلاند و اشپرنگر، تقی الدین کاشی باید حدود سال ۹۴۳ ق / ۱۵۳۶ م متولد شده باشد.» اما به عقیده نگارنده استوری نیز دچار اشتباه شد و به خطا به تاریخ ۹۴۳ ق دست یافته است. این اشتباه از آنجا سرچشمه می گیرد که بلاند جمله تقی الدین کاشی در ذیل خاتمه او که گفته است «اکنون که سن این کمینه از پنجاه - شصت تجاوز نموده.» مبنا قرار داده و آن را از ۹۹۳ ق که سال اتمام پنج جلد نخست تذکره بوده است کم کرده و به سال ۹۴۳ ق دست یافته است، حال آنکه طبق گفته تقی الدین کاشی در خاتمه، در سال ۱۰۱۶ ق به پایان رسیده است، که با توجه به این تاریخ و گفته خود تقی الدین کاشی در خاتمه، اگر شصت سالگی در نظر بگیریم سال تولد او ۹۵۶ ق خواهد بود.

مطالعه علوم منقول و معقول رایج عهد خویش پرداخت. سپس در حلقه شاگردان و مریدان شاعر بزرگ همشهری اش، محتشم کاشانی، درآمد و فنون ادبی را از او فراگرفت و قریب سال ۹۹۶ق، در ببحوحه بیماری منجر به فوت محتشم، به درخواست استاد و بنا به اعتماد و حسن نیتی که به او داشت، مسئول گردآوری و تدوین دیوان اشعارش شد و مقدمه‌ای ادیبانه نیز بر آن نوشت.^۲ وفات وی بین سالهای ۱۰۱۶-۱۰۲۴ق رخ داده و تقی اوحدی حین تألیف عرفات خبر وفات وی را شنیده و ثبت کرده است. (تقی‌الدین اوحدی، عرفات، ص ۸۷۴).

تقی‌الدین زمانی دراز از عمر خویش را به مطالعه و بررسی دیوانهای گذشتگان و جمع‌آوری شرح احوال و اشعار آنها مشغول بوده است و به نظر می‌رسد چون دیگر ادب‌دوستان این دوره، در حلقه صحبت شاعران و جلسات رایج این عصر می‌نشسته است،^۳ بنابراین پس از نگارش بخش مقدمه خلاصه‌الاشعار در بیان عشق و حالات آن، درصدد برآمده است تذکره‌ای ترتیب دهد که همچون دانشنامه‌ای از شاعران پارسی‌گوی، معرف و شناسای شاعران و اشعار شیرین پارسی از دیرباز تا روزگار او باشد.

تقی‌الدین کاشانی، بر خلاف بسیاری از سخنوران و تذکره‌نگاران، شرحی مستقل از احوال و حوادث روزگار خود ترتیب نداده و جز گویه‌هایی پراکنده و کوتاه، سخنی از خود به رشته تحریر در نیاورده است؛ از این روی، پژوهندگان احوال وی چاره‌ای جز یافتن نکات مربوط به شرح احوال او از خلال سخنان پراکنده وی در آثارش و کوتاه‌گفته‌های تذکره‌نگاران پس از او ندارند. در این

۲. دستنویسی از این دیوان در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود (نک: ریو ۱۸۸۱: ۶۶۵/۲). تصحیح هفت دیوان محتشم کاشانی به کوشش عبدالحسین نوایی و محمد صدری تلاشی است در احیای این نسخه بر اساس نسخه ۴۵۸ کتابخانه ملی، کتابت شده در سال ۱۰۸۸ق از روی دستنویس تقی کاشی.

۳. توان مؤلف در شرح و تحلیل اشعار از سوی افراد مختلف سنجیده می‌شده که یکی از مسائل اصلی جلسات شعری این دوره بوده است. برای نمونه، مباحثات و امتحان توانایی شعری شاعران با تقی‌الدین، نک: ذیل مدخلهای بزمی اردبیلی، شجاع کور کاشانی، میرداماد، اصلی قمی و پایان بخش اصفهان (تقی‌الدین کاشانی، «اصفهان»، ص ۴۱۶-۴۱۷).

میان منشآت بازیافته تقی‌الدین کاشانی در جنگ شماره ۴۵۹۱ مرکز احیای میراث اسلامی قم، که شرح آن در بخش آثار و تحریرات تقی‌الدین کاشی خواهد آمد و شامل مسوده‌ای از برخی نامه‌های دیوانی و اخوانیات اوست، اهمیتی ویژه دارد و زوایای تاریکی از زندگی او را روشن می‌کند.^۴ پس با توجه به این منابع به جست‌وجو در احوال تقی‌الدین کاشی پرداخته می‌شود.

عشق و شیدایی تقی‌الدین کاشانی

توجه خاص تقی‌الدین به عشق از نگارش فصلهای چهارگانه در عشق و بیان شرایط آن در ابتدای خلاصه‌الاشعار، و الزام پرداختن به داستان عشق شاعران، به‌ویژه در بخش مربوط به سراینندگان متقدم، واضح است؛ اما داستان دلدادگی مؤلف تنها در برگه‌هایی پراکنده از تذکره قابل دریافت است.

تقی‌الدین شمه‌ای از احوال عاشقی خود را در مقدمه آغازین کتاب این‌چنین بیان کرده است:

... از آن جمله از توقیعات حال مؤلف به حکم لکلّ جدید لذة آن است که روزی در غلوات عشق با معشوق خود در صحبت بودم، ناگاه ثالثی پیدا شد که او را نیز جمالی بود و اگرچه سبب الفت با آن ملیح دیگر مطلوب بود، اما او را بر خاطر بسیار شاق نمود. کینه مرا در دل گرفت و بعد از چند روز بی تقریب از من رنجید و انواع آزار در آن رنجش به خود راه داد تا به این بیچاره حیران چه رسیده باشد. بعد از مدتی که سبب رنجش پرسیدم جواب فرمودند به واسطه آنکه تو را می‌دیدم در آن روز نگاه تیز در فلانی می‌کردی و میل خاطرت به جانب او می‌یافتم. بلی سلطان معشوقان غیور است (ف، گ ۸ر).

۴. متن منشآت تقی‌الدین کاشانی، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی زندگانی میر تذکره در آیین منشآت او» توسط نگارنده تصحیح و بررسی شده است. برای آگاهی بیشتر نک: مجله تاریخ ادبیات دانشگاه شهید بهشتی، زمستان ۱۳۸۹، ش ۶۶/۳. در پژوهش حاضر به بیان گزیده‌ای از اهم مکتوبات بسنده شده و برگه‌هایی از نامه‌ها در قسمت «تصاویر نسخه‌ها» آمده است.

همچنین در رکن اول خلاصه‌الاشعار، ذیل مدخل عمادی غزنوی، از خدمات بی‌مزد و منت خود به معشوقی یاد می‌کند و از بی‌وفایی او اظهار ناخرسندی: ... در بیشتر اوقات روز و شب و اکثر حالات خیر و شر خیال طلعت معشوقی مرقوم صفحه ضمیر بوده و هست، و با وجود حسن سیرت و کمال اهلیت و نزاهت نفس و غزارت علم، که حق تعالی این طالب را کرامت فرموده، هرگز دقیقه‌ای از دقایق محبت فرو گذاشت نکردم و سخنان ایشان را به سمع رضا شنودم و خدمات شایسته در حضرت عشق به رأی ثاقب و اندیشه صائب و سعی جمیل و جهد جزیل به اتمام رسانیدم و عشق این خدمت را به وجهی لطیف‌تر بر رأی ایشان عرض کردم و مع‌هذا از هیچ‌یک از ایشان در این مدت عمر به دوام ملاقاتی و استمرار التفاتی که از شائبه‌ریا و نفاق مبراً باشد ملحوظ و شاهد نشد و گویا سپهر بدمهر خاصیت او این است که یک لطیف منظر را به درجه وفا و مرتبه وفاق ثابت و جازم ندارد... (ف، گ ۳۴۶ پ).

در مورد وضعیت تأهل تقی‌الدین اطلاعاتی در آثار مورد بررسی دیده نشد. تنها در اندرزنامه وی — که پایان مدخل قوامی گنجه‌ای در نسخه ایندیا آفیس، خطاب به خلف سلف خود، شرف محمد شرف، آمده است — اشاره‌ای گذرا به نداشتن فرزند و ناتوانی خود در این خصوص می‌کند و می‌گوید: ... خدای تعالی مرا از فرزند به سبب تقصیر در اوایل عمر از امر کدخدایی بی‌نصیب ساخته، لیکن به وجود تو که عرضی است از برای آن مرا قانع و راضی گردانیده (ند، گ ۲۷۰ ر).

فرد مورد خطاب، احتمالاً محمد شریف کامل بوده باشد که تقی اوحدی از او به عنوان خواهرزاده تقی‌الدین کاشانی و از تازه‌واردین عرصه سخنوری یاد می‌کند (تقی‌الدین اوحدی، عرفات، ج ۶، ص ۳۶۰۱).

محل سکونت تقی‌الدین کاشانی در دوره‌ای از زندگی

تقی‌الدین در بخش همدان، ذیل مدخل غیاثی استرآبادی، با ذکر همسایه شدن با مولانا اشاره‌ای به مکان فعالیت خود می‌کند:

... در شهر سنهٔ احدی و سبعین و تسعمائه [۹۷۱] به دارالمؤمنین کاشان آمد و چند روزی در مدرسهٔ مجدییه که فقیر [تقی‌الدین] در آنجا بود، ساکن گردید... (ند، گ ۱۲۲۸ پ).

همچنین در انجامة دستنویس *ذکری‌الشیعه* — که در بخش آثار و تحریرات تقی‌الدین در بارهٔ آن سخن خواهیم گفت — مدرسهٔ مجدییهٔ کاشان به عنوان محل کتابت ذکر شده است و این نشان می‌دهد که تقی‌الدین در دوره‌ای از زندگی خود در این محل مشغول فعالیت بوده است.

شغل و حرفهٔ تقی‌الدین کاشانی

شغل و ممر درآمد دیرینهٔ تقی‌الدین و خاندان او تنها از این نامه دریافت می‌شود، که با عنوان «به یکی از یاران عزیز»^۵ نوشته است:

... در محل عزیمت آن سلطان خطهٔ سیادت و بلاغت، ذکر آن شد که احکام خود را که در وادی مهانت شربافی و نظارت و اشراف، حلقهٔ ابریشم دارد و مهم و موروث اوست به ملازمان این‌جانب بسپارد که در محل فرضت امضای آن حکم حاصل شود و در ساختن آن مهم سعی و شفقتی که باید نمود بر منصفهٔ ظهور آرد. بنا بر اشارهٔ عالی در این وقت سواران حکم به حامل این عریضه داده، به ملازمت فرستاد. التماس و توقع آن است که چون فقیر از سر مهانت شربافی و نظارت^۶ حلقه گذشته است، به واسطهٔ آنکه آن مهم کلی است و از

۵. از آنجا که نامه‌های مورد بررسی مسود است، نام مخاطب نامه به‌ویژه در دیوانیات برای احتیاط ذکر نشده و به صورت نکره، با عناوینی چون «به یکی از سلاطین» یا «به یکی از یاران عزیز» نوشته شده است.

۶. اصل: رطارت.

فقیر نمی‌آید، اما اشراف و نویسندگی حلقه را که از قدیم‌الایام الی یومنا هذا به خویشان فقیر و فقیر متعلق بود و الحال قریب بیست سال است که فقیر متصدی آن امر است، در این اوقات جهت پریشانی و ضعف طالع جمعی مانع می‌شوند و جهت دیگران می‌خواهند اگر به جهت غلام خود مهم مذکور سازند و حکمی حاصل فرمایند که در مهم مذکور کسی سهیم و عدیل او نباشد عین مرحمت و شفقت خواهد بود و چون یقین می‌داند که توقع این حکم احتیاج به ابرام و الحاح اینجانب ندارد لاجرم زیاده مبالغه نمی‌نماید... (جنگ، ص ۲۹).

بی‌گمان کتابت خلاصه‌الاشعار — که گاه به درخواست صاحبان مناصب انجام می‌شده — برای تقی‌الدین خالی از سودی نبوده است. به علاوه تقی‌الدین کاشانی در نامه‌ای که تقی‌الدین خطاب به مولانا تقی‌ای شوشتری^۷ نوشته است و از دریافت مزد به عزیزانش در ناحیه خشک‌رود این‌گونه تشکر می‌کند نیز دریافت می‌شود:

... تا مزد عزیزان و یاران و دوستان اینجانب در موضع خشک‌رود نموده و در ضمن آن این کمیته کم‌بضاعت را به قلم مشکین‌رقم یاد فرموده روشن گردید و دل محنت‌کشیده‌الم فراق دیده از دانستن اندک التفاتی که از مضمون آن مفهوم می‌گشت فی‌الجمله اطمینانی حاصل گردانید... (همان، ص ۳۱).

که با توجه به ارتباط تقی شوشتری با دربار گورکانیان و همچنین تمجیدهای تقی کاشانی از این سلاطین — در صفحاتی از این جنگ — بعید نیست این وجه از جانب اکبر شاه (حک: ۹۶۳-۱۰۱۴ق) یا فرزندش جهانگیر (حک: ۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) فرستاده شده باشد.

۷. شرح احوال و ابیات مولانا تقیا در اصل دهم تذکره خلاصه‌الاشعار ذیل شاعران بغداد و نواحی آن آمده است. وی ادیب، مترجم و شاعر دربار اکبر شاه و فرزند او جهانگیر شاه بود (در مورد احوال او و آگاهی از منابع در این باب، نک: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۶، ذیل همین ماده).

تقدیم خلاصه‌الاشعار به سلاطین و اقبال خلاصه‌الاشعار از سوی صاحبان مناصب نسخه‌های موجود از خلاصه‌الاشعار در ایران — که در بردارنده صفحه تقدیم است — نشان می‌دهد بخشهای ابتدایی خلاصه‌الاشعار به شاه تهماسب (حک: ۹۳۰-۹۸۴ق)،^۸ بخش خاتمه به شاه عباس صفوی (حک: ۹۹۶-۱۰۳۸ق)^۹ و در یک مورد به سلطان محمد خدابنده (حک: ۹۸۵-۹۹۶ق)^{۱۰} تقدیم شده است، اما نسخه‌های بسیاری نیز از این تذکره در خارج از ایران، به خصوص هند، نگهداری می‌شود که اطلاع دقیقی از چگونگی تقدیم شدن آنها در دست نیست و تنها می‌دانیم که تقی کاشی در ۱۰۱۶ق نسخه‌ای از خلاصه‌الاشعار را به امید دریافت صلح برای سلطان ابراهیم عادلشاه بیجاپوری (حک: ۹۸۸-۱۰۳۵ق) فرستاده است که به گفته استوری (۱۹۵۳: ۸۰۳/۳) همه مطالب تذکره را دارد. گفتنی است که تقدیم آثار به بزرگان رسم اغلب مؤلفان است برای جلب حمایت مالی سلطان زمان و مقبولیت فراگیر اثر، چنانکه تقی‌الدین نیز به این نکته اشاره می‌کند (نک: مقدمه آغازین، ف، گ-رپ؛ مقدمه خاتمه، «کاشان»، ص ۴). باید افزود که خلاصه‌الاشعار در زمان خود مورد توجه بزرگان و صاحب‌منصبان نیز بوده و درخواست ارسال بخشهایی از این تذکره گاه از سوی آنها مطرح می‌شد. مثلاً تقی‌الدین کاشی در جواب نامه یکی از وزرای زمان خود که بعضی مجلدات خلاصه‌الاشعار را طلب نموده است، پس از سلام و ثنای فراوان، می‌نویسد:

... معروض رأی عالی آنکه چون امر به ارسال بعضی مجلدات تذکره‌الشعرا فرموده‌اند، حق علیم است که سوای اجزاء مسوده که به غیر از مسود کسی سر از آن بیرون نمی‌تواند کرد اجزای دیگر نزد این کمینه نیست، لیکن در این اوقات از برای سیادت‌پناه، امیر مرتضی نظری، جلدی از مجلدات سته^{۱۱}

۸. نک: مقدمه نسخه ۲۷۲ف و ۵۰۳۴ک.

۹. نک: مقدمه نسخه ۵۵۰۶م.

۱۰. نک: مقدمه نسخه ۲۴۴س. این نسخه مسوده‌ای از اوایل نگارش بخش خاتمه خلاصه‌الاشعار است و بی‌گمان پس از تکمیل و بیاض، با روی کار آمدن شاه عباس، نسخه نهایی به وی تقدیم شده است.

۱۱. از این عبارت چنین برمی‌آید، این نامه زمانی به کتابت رسیده که حداقل ویرایش نخست

انشاءالله خواهد نوشت. در اثنا آن، چند جزو که فی الجمله از آن محظوظ توان شد، به خدمت خواهد فرستاد. امید که ترک امر را حمل بر تکاهل و تقصیر نفرمایند و احیاناً این شکسته را به واردات طبع معانی آفرین مسرور و سرافراز گردانند خصوصاً از قصیده [ای] که در جواب شاه طاهر^{۱۲} گفته می شود. ظل وزارت و احسان بر مفارق مخلصان ممدود باد... (جنگ، ص ۲۹).

جوابیه رفیع‌الدین حسینی غفاری^{۱۳} در مورد کتابت خلاصه‌الشعار به میر بزرگ بکری^{۱۴} نیز حائز اهمیت است. در این نامه آمده است که مولانا غفاری، مسئول بیاض پنج جلد خلاصه‌الشعار برای یکی از امرای هند می شود که کارمزد آن را آقا خضر نهاوندی در ناحیه قهرود کاشان دریافت می کند و به تفاریق به کاتب

مجلد ششم تذکره خلاصه‌الشعار انجام شده بوده است. از آنجا که می دانیم تاریخ اتمام مجلد پنجم ۹۹۳ق است، پس این نامه به طور قطع پس از این سال کتابت شده است.

۱۲. شاه طاهر دکنی انجدانی (م ۹۵۶-۹۵۳) از پیشروان مذهب اسماعیلیه و متکلم، دانشمند و شاعری نامبردار بود. در همدان متولد شد، به دربار شاه اسماعیل صفوی راه یافت و پس از آن راهی کاشان شد. شاه اسماعیل از نفوذ او هراسان بود و درصدد سوء قصد به وی بود که خبر به شاه طاهر رسید و به هند گریخت و در نهایت مورد حمایت برهان نظام شاه پادشاه احمدنگر قرار گرفت و تحت تأثیر او کیش اسماعیلی مذهب رسمی دربار نظامشاهیان گردید. شاه طاهر دانش عقلی را از شمس‌الدین محمد خضری آموخت. انشاء روح‌فزا نام مجموعه‌ای است از دیوان و منشآت شاه طاهر، که نامه‌های وی به این استاد نیز در بخش منشآتش آمده است و در بخش دیوان قصایدی در مدح شاه طهماسب، همایون پادشاه و شاه نظام دیده می شود. شرح احوال و منتخب اشعار وی در رکن چهارم خلاصه‌الشعار آمده است که در نسخه چشمه رحمت در غازی پور هند (گ ۴۵-۴۸پ) آمده است که لوح فشرده آن در مرکز احیای میراث اسلامی نگهداری می شود.

۱۳. نام وی در انجامه‌ای به خط وی پایان ترجمه احوال حسن غزنوی در نسخه شماره ۶۹۴۶ کتابخانه مرعشی نجفی که در بردارنده هفت شاعر از رکن اول خلاصه‌الشعار است و در تاریخ ۹۹۸ق در کاشان کتابت شده، آمده است.

۱۴. احتمالاً این میر بزرگ بکر همان امیر معصوم بکری باشد که در سفری که از جانب اکبر شاه برای سفارت نزد شاه عباس به ایران و در بازگشت در گذر از کاشان داشته است، تقی‌الدین به دیدار وی سرافراز می شود و از کرامات و توجه وی بسیار به نیکی یاد می کند (نسخه ب، گ ۲۳۳ و ۲۳۴).

می‌رساند. بدین ترتیب هزینه سه جلد پرداخت می‌شود تا اینکه آقا خضر، در ۱۰۱۶ق به قتل می‌رسد و در نتیجه وجه لازم به کاتب نمی‌رسد. همچنین پیری و ازکارافتادگی کاتب (مولانا غفاری) علاوه می‌شود تا دو جلد دیگر تذکره کتابت نشود؛ بنابراین چون خبری از این دو مجلد نمی‌شود، امیر بکری نامه‌ای در طلب آن می‌نویسد. غفاری در پایان جوابیه درخواست می‌کند ادامه کار خطیر کتابت خلاصه‌الشعار به دیگری واگذار شود که در حاشیه نامه کاتبی به نام محمد شرف معرفی می‌شود. گلايه مولانا غفاری این‌گونه مطرح شده است:

... ظاهراً طالع فقیر آن چنین تقاضا نموده که اجرت کتابت به دیگری داده شده باشد و کتاب از فقیر طلب رود، مگر این معنی صله تصنیف و جایزه درج نمودن ذکر والد بزرگوار است در تذکره‌ای که رشک‌فرمای جمیع سادات رفیع‌الدرجات و فضلالی صاحب عادات ایران و توران است... و به حق رسول هاشمی که با وجود این حالات کاشکی ضعف پیری و سستی قوی و کوفت چشم که علاوه آن شده فقیر را در نمی‌یافت و قدرت بر نوشتن و خواندن می‌بود تا دو جلد باقی تذکره را خود نوشته به خدمت ارسال می‌نمود (همان، ص ۷۳).

شهرت خلاصه‌الشعار در زمان مؤلف

شهرت تقی‌الدین به «میر تذکره» در روزگار خود، گویای نامداری مؤلف در امر خطیر تذکره‌نگاری آن زمان است. افزون بر این مورد و موارد یاد شده، شهرت تذکره تقی کاشی از نامه دیگری — که بیان خلاصه‌ای از آن خالی از لطف نیست — دریافت می‌شود. این نامه از زبان میر حسین سهوی به مولانا طوفی تبریزی نوشته شده و بیانگر آن است که گویا شعر «رسیده عشق به جایی که کفر اگر نبود/ تو را پرستم و گویم خدای من این است» را که مولانا سهوی در زمان ملاقات در تبریز به سمع مولانا طوفی رسانده، در بعضی سفاین به اسم مولانا طوفی دیده است:

حال آنکه این بیت با چند بیت بهتر از این به اسم فقیر [میر حسین سهوی] در تذکره میر تقی‌الدین مثبت است و چندین نسخه از آن نوشته در اطراف عراق و

خراسان نقل نموده‌اند. الحال نوشتن این بیت به اسم خود [طوفی تبریزی] فایده ندارد (همان، ص ۳۳).

بیان فراگیر شدن نسخه‌های خلاصه‌الاشعار در اطراف عراق و خراسان، در دیگر جایهای تذکره نیز آمده است (نک: ند، گ ۱۲۶۵).

مشکلات تقی‌الدین کاشانی در طول تذکره‌نگاری

زندگی تقی‌الدین نشیبه و دردهای گفته و ناگفته بسیار داشته است؛ چنانکه خود او می‌گوید:

دست قضا و قدر بر در دکان بشری مسمار اضطرار زده است و می‌گوید: و رُبُّک یخلق ما یشاء و یختار.^{۱۵} اگر به حکایت شکایت روزگار و نکایت فلک دوآر مکار، سرمایه عمر صرف کنم و اوقات زندگانی مستغرق گردانم و دامن روز بر گریبان شب بندم و خواهم که از بسیار، اندکی و از هزار، یکی غصه که دارم شرح دهم در حصرِ اقطارِ امطارِ خوض کرده باشم و ریگ بیابان را شمرده (جنگ، هامش، ص ۳۲).

ماجرای مهجوری و مورد بی‌مهری واقع شدن تقی‌الدین از دربار ممدوح از چهارده سال پیش از نگارش نامه زیر آغاز می‌شود:

مشتاق حقیقی، تقی‌الدین الحسینی، معروض می‌گرداند، که الحال قریب به چهارده سال شد که از سعادت ملازمت... محروم است... در سنوات سابق یک دو نوبت به سبب اشعار ابوالفرج رونی و اثیرالدین اخسیکتی کمینه را سرافراز نمودند و دیگر به امثال آن خدمت، مخلص خود را یاد نفرمودند. نمی‌دانم سبب آن بود که آن اشعار پسند طبع وقاد نگردید یا آنکه تقصیری از این جانب به خاطر اشرف رسید. به همه حال عذر تقصیرات را ایستاده‌ایم و تغییرات در انتخابات شده و اشعار

بسیار از متقدمین و متأخرین با صحت تمام به توفیق الله الملک القیام جمع آمده و نیز مکرراً بر آن شد که بدان‌جانب آمده چند روزی تجدید عهد محبت و مراسم قاعده مودت نماید، باز تراکم علایق صوری که اکثر مستعدان به آن گرفتارند آن اراده را در محل تعویق می‌اندازد و توفیق این مطلب نمی‌یابد... (همان، ص ۳۰).

و در ادامه درخواست خود را چنین بیان می‌کند که بیش از هر چیز نشان‌دهنده حساسیت تقی‌الدین در تنظیم خلاصه‌الاشعار است:

... بعدما معروض می‌گرداند که مدتی شد جزوی از کتاب خلاصه‌الاشعار فقیر، شخصی نامقید گرفته بود و به واسطه فراموشی نزد آن شخص بماند و آن جزو پاره‌[ای] از اشعار حکیم فلکی است که در آن اوقات که در دارالسلطنه صفاهان در ملازمت بودیم از مولانا سوزی دیوان مشارالیه را گرفته و آن جانب شده بود و دو سه نوبت به مشارالیه نوشته استدعای آن اشعار شد. مولانا به واسطه عدم دماغ کتابت یا چیزی دیگر آن اشعار را به مخلص نفرستاد. در این نوبت از بحر جود و خزانه سخای التفات خدام ذوی‌الاحترام این طمع دارد که از حضرت شریعت‌پناه، آقا مؤمن، که ضابط متروکات و کتب مولانا[ی] مرحوم است، آن کتاب را بطلبند و اگر نزد جناب قاضی مشارالیه پیدا نشود از جناب حاجی الحرمین، آقا عبدل مسگر، طلب نمایند که بعضی کتب مولانا نزد آن جناب نیز هست. غرض آن است که چون خدام در مقام طلب آن شعر خواهد شد به اندک سعی آرزوی این ذره بی‌مقدار حاصل می‌شود و نیز ملتمس است که به نفس نفیس خود مسوده فرمایند یا شخصی که بتواند شعر را درست نویساند و آن اشعار به شخصی امین داده به این‌جانب ارسال گردانند که کتاب فقیر به واسطه آن جزو ناقص مانده و گاهی که آن مجلد جهت مردم اهل نوشته می‌شود، آن شعر ناقص مثبت می‌گردد... (همان، ص ۳۱).

تقی‌الدین در دوره‌هایی از زندگی‌اش از پرداخت مالیات معاف بوده است؛ اما به

مرور زمان قاعده باز می‌گردد و در حدود ۱۰۱۶ق (بعد از مرگ خضر نهاوندی ملقب به آصف کاشان) به طلب زر، گرد از خانه او بر می‌آورند، و «واماندگان» او را در کوچه‌ها می‌دوانند؛ پس دلشکسته و پریشان در نامه‌ای از یکی از امرا می‌خواهد تا مقدمات جلای وطن او را مهیا کند. آنگاه این‌گونه از ممدوح شکوه می‌کند:

مالکان را غم مملوکان و ممدوحان را اندیشه کار مادحان بیش از این می‌باشد که این نوع صورتها که معروض شده خواهد بود سانح گردد. در ملکی که با کار نابکاری که سگان کوچه و بازار را از وجود او ننگ و عار باشد، دست رد بر روی امر آصفی تواند نهاد، که حکمش بر سلیمان جاری باشد و به واسطه زر محله [ای] که در زمان حکم ولی سلطان کمینه معاف بوده، از خانه فقیر گرد کشد و واماندگان فقیر را در کوچه‌ها دواند. نامرادان را در آن ملک معیشت کردن چون ممکن تواند بود؟ مجملاً هرگز این نوع خفتی و خواری [ای] بر بنده واقع نشده و به واسطه خاطر بعضی معاندان و حسودان این محله که نقش فقیر را بر لوح هستی نمی‌توانند دید، با آنکه بر تردد قادر نیست و زاد و راحله ندارد بر این شده که خود را به شهری برد که اوقاتی تواند گذرانید و در میان اهل استعداد فی‌الجمله بهره‌ای تواند رسید. اگر تدبیر موافق تقدیر شود و آن خداوند نیز بنده دعاگوی خود را در جلای وطن مددی کند این تصدیعات و شماتات همه برطرف می‌شود (همان، ص ۳۳).

یکی از مشکلات مؤلف در تنظیم خلاصه‌الاشعار، در پایان اصل دوم (در ذکر شعرای اصفهان) آمده است که طی آن تنها به گفتن مختصری از رنج بیست‌ساله خود در تحریر خالصانه و بی چشمداشت صله و انعام خلاصه‌الاشعار و ناسپاسی برخی اطرافیان «مخلص آزار» و شاعران و اهل زمان اکتفا می‌کند و این‌چنین بیان می‌دارد: ... سرنوشت این فقیر در صبح ازل به سبب فطرت ذاتی این بوده که اکثر اوقات شریف را به نشر مناقب و مفاخر اهل نظم صرف گرداند و اشعار بلاغت‌انجام این طایفه را تشهیر و توصیف نماید و صحیح و سقیم و رطب و

یابس افکار ایشان را از یکدیگر جدا سازد، و با وجود این خدمات و تشویقات که بی‌موجب به خدمت مشغول است، قضیه فقیر در باب شعرا و اهل زمان معکوس است و بی‌جرم و جنایتی و بی‌کذب و افتراپی در زندان نفاق ایشان محبوس و صورتی چند از شراره مفسدان و نفاق منافقان در میان است که شرح آن فوق طاقت بیان است، نه می‌توان گفت و نه می‌توان نهفت...

و با وجود قطع طمع از خواص و عوام و ملاحظه جانب لثام و کرام و اقدام بر خدمت این طایفه ذوی‌الاحترام، هر روز اشعار دیگران را تصحیح کرده با ایشان می‌باید خواند و مکرراً ابیات مشکله استادان را معنی گفته نزد ایشان گذراند و در عوض لحظه لحظه هر روز به وجهی غیرمکرر خبش می‌نمایند و شماتت می‌کنند و زهر غصه‌ام می‌چشانند... (تقی‌الدین کاشانی، «اصفهان»، ص ۴۱۶).

... شیران افساد شعار و منافقان بدطینت مخلص‌آزار، از غایت بی‌وفایی و حسد و نهایت خودرانی و جهل، آهنگ ایداء فقیر دارند و حسنات اعمال مرا به اقیح وجوه بر قلوب می‌نگارند، انتخابات در نظر دارند و زبان اعراض بر اثر، حالات و صفات این گروه می‌دانند و زبان شکوه می‌جنبانند، هر چند که تتبع می‌نمایند و امتحان می‌کنند و کذب ظاهر می‌شود، مطلقاً خجل نمی‌گردند و از افعال مذموم خود منفعل نمی‌شوند... (همان: ص ۴۱۷).

برخی از شماتتهای اطرافیان تقی‌الدین، که موجب رنجش خاطر او شده، در بخشهایی از خلاصه‌الاشعار نیز نمود یافته است. متهم کردن تقی‌الدین به شعرناشناسی و انتخاب جانبدارانه، درخواست توصیف و تمجید بیش از اندازه نمونه‌ای از این موارد است:

... قلیلی از جاهلان این طایفه... بر سخنان وی [محمدباقر اشراق] که ادراکشان به تفهیم آن وفا نمی‌کند، اعتراضات می‌نمایند و سخنان این کمینه را

در وادی او اغراق و خوشایند می‌نامند، بلکه به هذیان و حشو نسبت می‌کنند و به توییح و سرزنش فتوی می‌دهند... (همان: ۲۴۹).

... و جمعی از این طایفه که در بازار تمییز به فلسی نمی‌ارزند، از غایت شقاوت جبللی با فقیر عداوت می‌ورزند که چرا بر اسم نامبارک ایشان بهترین تعریفی و نیکوترین توصیفی در این کتاب مسطور نیست و گروهی دیگر که از شعر همین به وزن و قافیه راضی شده‌اند آرزو دارند که در این کتاب در تلو اکابر و اهالی اهل سخن به مدح و ثنای بیش از حد مذکور باشند لاجرم عقل که چراغی رخشان و اختری درفشان است و بهترین مؤدبی و گرانمایه‌ترین منبهی آدمیان را، به اعتراض پیش آید... (ند، گ ۱۳۴۵).

بیماری و رنجوری تقی‌الدین کاشانی

بیماری و رنجوری میر تذکره در بخشهایی از زندگی مشقتبارش در نامه‌ای که در ناتوانی از عیادت دوست نوشته، نمود یافته است:

محبت‌پناها! چون واجب و فرض عین است در شریعت محبت و اخلاص که دوستان به عیادت یکدیگر قیام نمایند، مکرر این مخلص بر آن شد که با وجود ضعف و شکستگی که دارد، به سعادت ملازمت فائز گشته، به مراسم عیادت اقدام نماید؛ فامّا دو چیز خار تعویق در راه این اراده می‌اندازد: یکی آنکه ارباب تجارب می‌گویند که بیمار را عیادت بیمار دیگر کردن خوب نیست و یکی دیگر آنکه خالی از قباحت فهمی نیست در این مرض مسری، ملاقات عزیزان نمودن. علی‌ای حال چون دواى هر رنج و درد را، شفا منوط به دعا است؛ به همان اختصار می‌کند و صحت آن ذات نفیس را از حضرت مسبب‌الاسباب مسئلت می‌نماید (همان، گ ۳۴. همچنین نک: رقعۀ دیگر، ص ۳۷).

مسافرتهاى تقى‌الدین کاشانى

تقی‌الدین در دوران نگارش خلاصه‌الاشعار از سفرش به اصفهان در زمستان سال ۹۸۷ق برای دیدار با شاعران و تکمیل این بخش (نک: بخش اصفهان، ص

۱۸۴، ۲۲۷ و ۲۳۱ و بخش شیراز، ذیل مدخل حامدی بهبهانی) و سفر به عتبات در سال ۹۹۰ق با همراهی ناطقی استرآبادی (نک: بخش همدان، ذیل مدخل مولانا سحابی و ناطقی استرآبادی) و سفرش به همدان و نواحی نهاوند در سال ۱۰۱۰ق برای دیدار با ملا عبدالله باقی شکوهی (بخش همدان، ذیل مدخل شکوهی) یاد می‌کند. چنانکه از یکی از سروده‌هایش برمی‌آید، دو بار به مشهد سفر کرده است که سفر دوم، اگر ماده تاریخ آن به درستی نوشته شده باشد — که در ادامه به آن خواهیم پرداخت — به تاریخ ۱۰۱۷ (= دوم زیارت مشهد) صورت پذیرفته است. به گفته احمد گلچین معانی، با توجه به اینکه تقی کاشی به صراحت بیان می‌کند که اطلاعات مربوط به شاعران مقیم هند برای او ارسال می‌شده «ایام بیشتر عمر خود را در کاشان به سر برده و هرگز به هندوستان نرفته است» (گلچین معانی ۱۳۶۳: ۵۴۳) و اینکه برخی چون سعید نفیسی (۱۳۴۴: ۳۷۹ و ۸۰۵) و علیرضا تقوی (۱۳۴۳: ۱۲۴) از اقامت مؤلف در هند سخن گفته‌اند، از آنجا ناشی می‌شود که گویا تقی‌الدین کاشی تمام یا بخشی از تذکره خویش را به امید دریافت صله برای سلطان ابراهیم عادلشاه بیجاپوری فرستاده است و چون این دستنویس به دست فهرست‌نویسی فرنگی افتاده، نادانسته چنین نظری داده است و دیگران از وی تبعیت کرده‌اند.